خودنگاره-تک‌یاخته‌ای

.۱

در بررسیِ فرگشتیِ نمونه‌هایِ نخستینِ گونه‌ی انسان/من پس از آن‌که تاریخ را به عقب بازگردیم، و از نمونه‌هایی از دودمان انسان چون هوموارکتوس، استرالوپیتکوس، و سایر انسان‌های میمون‌نما گذر کنیم به چهارپایانی شبیه به لمورها خواهیم رسید؛ و این مسیر بازگشت را می‌توانیم آن چنان ادامه دهیم که حتّا به موجوداتی ساده چون تک‌یاخته‌ای‌ها برسیم. این اکتشافات گونه‌ی انسان/من را، بیش از پیش، از محوریّتِ جهان خارج کرده و نشان می‌دهد از «انسانِ خردمند» تا حشره‌ای کوچک یا موجودی تک‌یاخته‌ای تارِ مویی فاصله است.

.۲

هیچ موضوعِ فلسفی‌ای در بین نیست. این سلف‌پرتره‌ها، برای من، نظیر مستندات علمی‌اند. برای همین برخی‌شان روی کاغذ عکاسی کشیده شده اند. این نقاشی‌ها تصاویری‌اند واقع‌نما. واقع‌نمایی‌ای که بر آمده است از دیرین-انسان‌شناسی. قرار است تا حد اسناد علمی به آن وضعیت نزدیک شوم: من می توانستم، در طیِ مسیرِ فرگشت، تحت تاثیرِ عواملِ گوناگون، همانی با شم که بودم، یا گونه‌ای دیگر شوم: موجودی بی دست و بی پا و بی مغز و با دُم؛ بی دست و بی پا و بی مغز و بی دُم؛ بی دست و بی پا و با مغز و بی دُم؛ بی دست و با پا و بی مغز و بی دُم؛ با دست و بی پا و بی مغز و با سُم؛ با دست و بی پا و بی مغز و بی سُم؛ با دست و با پا و با مغز و با سُمّ و با دُمّ و... .